



کاش همه اتفاقات بد ۱۴۰۲ خواب بود

خواججوی: به تاریکی فوبیا دارم

گفت و گو

پریسا غفاری
خبرنگار

تیم نیامده بود، مربی از من خواست درون دروازه بایستم و واکنش‌هایی به صورت غیرعادی و غیرارادی داشتم. پس از مسابقه مربی مرا کنار کشید و گفت اگر می‌خواهی در تیم باشی، باید دروازه‌بان باشی. من نیز یک هفته اعتصاب غذا کردم ولی وقتی دیدم چاره‌ای ندارم، آن را قبول کردم.

یعنی از دروازه‌بانی بدتان می‌آمد؟

بله بسیار. شاید دلیلش این بود که در اردوهای تیم ملی زیر ۱۴ سال نیز بازیکن بودم و فکر می‌کردم موفق هستم چون به بالاترین سطح در کشور رسیده‌ام. در تمرینات حتی به شکلی بود که توپ‌های هوایی را به جای مهار با دست، با مهار می‌کردم. مربی نیز به روی من نمی‌آورد و فقط مرا تشویق می‌کرد تا اینکه به این باور رسیدم که شاید بتوانم در این پست موفق شوم و پس از گذشت دو ماه به تیم ملی زیر ۱۹ سال این بار به عنوان دروازه‌بان دعوت شدم.

شما قبل از دروازه‌بانی یک مدافع بودید. اکنون می‌دانیم که ویژگی‌های بازی شما شبیه‌ها و سبوهایی است که خیلی بدون ترس اتفاق می‌افتند و دیگری، جمع کردن توپ پشت مدافعان به عنوان یک سوپیپر است. این ویژگی‌ها از دوره مدافع بودن‌تان نشأت می‌گیرد؟

بله قطعاً همین‌طور است. زمانی که گلر شدم، حدود ۷ سال پیش بود و در آن زمان باب نشده بود که دروازه‌بان بیاید و پشت مدافعان را جمع کند ولی خب من در زمان بازی به عنوان مدافع نیز این کارها را می‌کردم و به هنگامی که دروازه‌بان شدم هم انتقال دادم و همین موجب شد این مسأله به چشم مربیان بیاید.

یعنی شما زودتر از مانوئل نوبل این کار را کردید؟

نه، نوبل الگویی من است (با خنده).

به همین دلیل به این دروازه‌بان علاقه‌مند هستید؟

بله دقیقاً به همین دلیل است.

آقای احمد رضا عابدزاده چطور؟

ایشان یکی از دروازه‌بان‌های مورد علاقه من هستند. او خیلی تمرین می‌کرد و الان هم همین‌طور است. به همین دلیل من هنگام بازی‌های فصل خیلی تمرین می‌کنم.

شما زیاد می‌خواهید. داستانش چیست؟

زیرا عاشق خوابیدن هستم.

خب این با تمرین کردن و فعال بودن‌تان منافات ندارد؟

عاشق خوابیدن هستم ولی اولویت با آرزوها و اهدافم است. حس می‌کنم زمانی که بتوانم به آرزوها و هدف‌هایم برسم، زمان زیادی خواهم داشت که بتوانم بخوابم. پس اکنون تلاش می‌کنم.

از تاریکی می‌ترسید؟

نسبت به آن فوبیا دارم.

در کل نظرتان در مورد لیگ برتر بانوان که بالاترین سطح فوتبال در کشورمان است، چیست؟

شاید من و دیگر بازیکنان به این باور رسیده باشیم که می‌توانیم در سطح جهانی بازی کنیم ولی آن اعتماد به نفس از فوتبال بانوان گرفته شده است. گل خوردن برایت چه معنایی دارد؟

ظرفیت گل خوردن ندارم و در بازی‌های نهایی ابتدا برای پیروزی تیم و بعد هم برای رکوردزنی خودم می‌جنگم.

پیامی برای مردم در آستانه سال نو نداری؟

امیدوارم اتفاقات تلخ ۱۴۰۲ دیگر برای جامعه فوتبال ما تکرار نشود. ان‌شاءالله در سال جدید حال دل همه مردم خوب باشد. مردم غم نبینند و شرایط اقتصادی هم بهتر شود.

زهرآ خواجه‌جوی، دروازه‌بان ملی پوش فوتبال کشورمان و باشگاه خاتون بم این روزها بعد از تصادف دردناک که به فوت ملیکا محمدی منجر شد در خانه استراحت می‌کند. هر چند هنوز نمی‌تواند براحتی راه برود ولی با فیزیوتراپی و آب‌درمانی کم‌کم به روزهای خوبش برمی‌گردد.

او در مقطعی استوری

را در صفحه

اجتماعی‌اش

منتشر کرد که

با اعضای زیربغل از درد

نمی‌تواند پایش را روی زمین بگذارد.

این روزها به چه کاری مشغول هستید؟

هنوز به خودم نیامده‌ام و روزهای سختی را پشت سرمی‌گذارم. از لحاظ روحی نتوانستم خودم را جمع و جور کنم. ملیکا دوست عزیزم را از دست داده‌ام. دختر مهربانی که حالا حالاها دنیا به خودش نخواهد دید. آرزو داشتم کاش همه این اتفاقات خواب بود.

اوضاع جسمانی‌تان بعد از آن تصادف چگونه است؟

ببینید خیلی دلم نمی‌خواهد آن زمان را به یاد بیاورم چون اولاً ملیکا به یاد می‌آید. بعد صحنه بد تصادف. من و بهناز حالا حالاها زمان می‌برد تا آن اتفاق را فراموش کنیم. در خصوص وضعیت جسمانی‌ام هم باید بگویم مدت‌ها نمی‌توانستم روی پاهایم راه بروم. آرزوی این را داشتم که بتوانم همانند گذشته ورزش کنم و داخل زمین بدم اما هنوز نمی‌شود. هر چند با فیزیوتراپی بهتر شدم.

کی به مستطیل سبز برمی‌گردید؟

در سال ۱۴۰۳ می‌توان از آن صحبت کرد.

بهناز طاهرخانی چطور؟

من وضعیتیم از بهناز خیلی بهتر است، او چون دچار ضربه مغزی شد پروسه طولانی‌تری دارد. بگذار کمی از دنیای ناراحتی بیرون بیاییم و سراغ خوبی‌های زندگی برویم. شما در ابتدا یک مدافع بودید و وقتی از شما خواستند درون دروازه بایستید، یک هفته اعتصاب غذا کردید؟

من ورزش را ابتدا از هندبال شروع کردم و به طور اتفاقی وارد فوتسال شدم. در فوتسال نیز بازیکن بودم و درون دروازه نمی‌ایستادم. پس از گذشت دو سال، به تیم ملی زیر ۱۴ سال دعوت شدم. سال ۹۳/۹۴ به تیم پاس همدان رفتم و یک روز که یکی از دروازه‌بانان

